

خاطره ساکن قدیمی خیابان موسوی قوچانی ۲۴ از زندگی در دهه ۶۰

ماری که دزدها جا گذاشتند

محلله گردی

○ در اواخر دهه ۶۰ از وسط خیابان موسوی قوچانی ۲۴ به بعد، دیواری بود که پشت آن باغی با درختان توت بسیار قرار داشت. باغ‌های سرسبز، مردم را در بهار به اینجای کشاند تا روزهای تعطیل به ویژه جمعه‌ها را در این فضا سپری کنند.



ایستگاه اول

صفائی اکبر نظرعلی زاده زمانی ساکن موسوی قوچانی ۲۴ شد که تعداد خانه‌های اطرافش کمتر از انگشتان دست بود. او از همان زمان تاکنون در محله عبدالمطلب زندگی می‌کند. آن طور که می‌گوید، این زمین را سال ۱۳۶۶ تحویل گرفته و سال ۱۳۶۷ ساخت و ساز آن را شروع کرده است. تا سال ۱۳۷۲ امکاناتی مانند آب، برق و گاز هم نداشتند که بعد از آن با افزایش ساخت و سازها امکانات شهری به اینجا آمد. اکبر آقا روزه‌ها و آدم‌هایی را به یاد دارد که برای تعریف کردن خاطره هرکدامشان یک «خدا رحمت کند» هم کنار نامشان می‌آورد.

○ درست جایی که مسجد قرار دارد، چاه موتور بود که باغات را با آن آبیاری می‌کردند. اما بعد از ساخت و ساز و تخریب باغ‌ها این چاه هم جمع شد و مردم با کمک یکدیگر در اینجا مسجد ساختند.

ایستگاه دوم



ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

○ خانه مرحوم حسین باقری در خیابان شهید منصوری بود. از همان ابتدا خانه‌اش را سه طبقه ساخت. خدا رحمتش کند؛ او یکی از خیران محله بود که به همه کمک می‌کرد. فرش‌های مسجد محله را هم اواهدا کرد. آدم دست به خیری بود.

ایستگاه پنجم



○ اوایل دهه ۷۰ خیابان‌های موسوی قوچانی که ساخته شد، شهرداری در انتهای موسوی قوچانی ۲۴ پارک ساخت. اما عده‌ای آمدند خانه‌های پنجاه متری در آن ساختند. شهرداری آن بناهای نصفه نیمه را خراب کرد و پارک ابریشم را ساخت.

ایستگاه ششم



○ زمانی که می‌خواستیم خانه را بسازم، یک شب آدم سری به مصالح ساختمانی بزنم. در تاریکی شب، مار خیلی بزرگی را دیدم. گاز موتور را گرفتم و فرار کردم. فردا صبح آدمم ببینم آن مار رفته است یا نه؛ تازه متوجه شدم میل گرد بزرگی بوده که احتمالاً دزدی‌ها می‌خواستند ببرند و یادین من، آن را گذاشته و خودش هم فرار کرده بودند.

○ اواخر دهه ۶۰ که این محدوده هیچ بنا و مغازه‌ای نداشت، حواسمان بود که تمام خریدهای مان را انجام دهیم و گرنه در تاریکی شب و بیابانی که مقابلمان بود، نمی‌توانستیم جایی برویم.



عکس: حمیده صفائی/شهرآرا